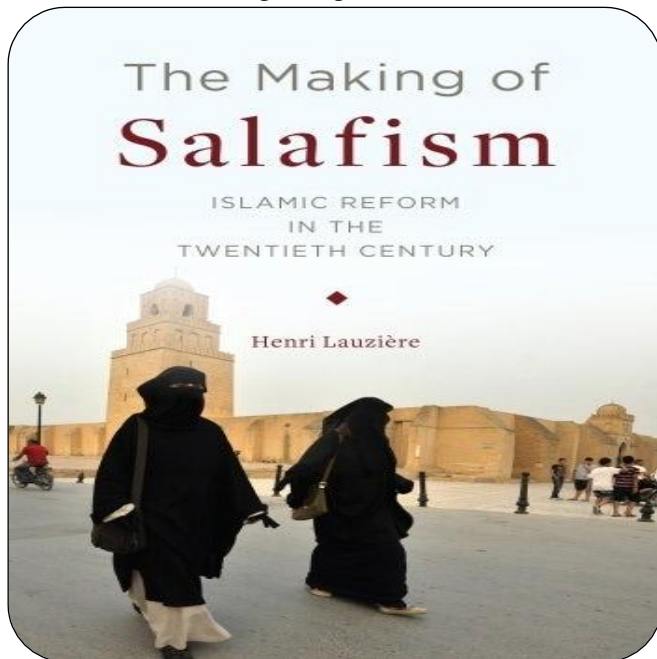


پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال هشتم ♦ شماره ۳۱ ♦ پاییز ۱۳۹۷
صفحات: ۱۶۳-۱۴۹



گزارشی از کتاب «پیدایش سلفیه؛ اصلاح اسلامی در قرن بیستم»

محمدعلی واعظی*



کتاب پیدایش سلفیه؛ اصلاح اسلامی در قرن بیستم^۱ را دانشگاه کلمبیا در سال ۲۰۱۶م منتشر کرده است که ۴۸۰ صفحه دارد. نویسنده این کتاب، هنری لوزییر،^۲ دارنده مدرک دکتری از دانشگاه جرج تاون آمریکا است. او بعد از یک سال مطالعه در زمینه خاورمیانه،

* دانشجوی دکتری جریان‌های کلامی معاصر و دانش‌پژوه مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع):

ایمیل: Alivaezy@gmail.com

1. The Making of Salafism: Islamic Reform in the Twentieth Century (New York: Columbia University Press, 2016).
2. Henri Lauzière.

به بخش «تاریخ» این دانشگاه پیوست. مطالعات وی بیشتر در زمینه رابطه بین تاریخ تحلیلی اسلام و تاریخ سیاسی جوامع عرب است و شامل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود. نویسنده این کتاب، لیسانس تاریخ خود را از کبک کانادا و فوق لیسانس خود را از دانشگاه ونکوور اخذ کرده است.

نظر به اهمیت این کتاب، دو نفر از پژوهشگران معروف در عرصه سلفیه به نام‌های عمرو بسیونی^۱ و اسامه عباس این اثر را به عربی ترجمه کرده‌اند و نام *صناعة السلفية، الإصلاح الإسلامي في القرن العشرين* را بر آن نهاده‌اند.

نویسنده در این کتاب سعی دارد به بررسی منشأ پیدایش مفهوم سلفیه بپردازد و معانی مختلف و احیاناً متضاد این مفهوم را ریشه‌یابی کند و سعی دارد با هنر خاص خود، این اثر را جذاب جلوه دهد. وی فردی به نام تقی‌الدین هلالی^۲ (۱۸۹۴-۱۹۸۷) را به عنوان شخصیت محوری در کتاب قرار می‌دهد و سیر تطور مفهوم سلفیه را در شخصیت وی دنبال می‌کند و سعی می‌نماید کتاب را همانند یک رمان، در قالب کارهای یک قهرمان جذاب کند. هنری لوزیر چندین اثر دیگر نیز درباره سلفیه و اسلام‌گرایی منتشر کرده است.

مقدمه

علی‌رغم اینکه «سلفیه» پدیده جدیدی نیست و ما با این اصطلاح زیاد برخورد می‌کنیم، اما هنوز تصور واضح و روشنی از مفهوم سلفیه نداریم و نیازمند مطالعات تاریخی و تحلیلی در این زمینه هستیم. آیا شروع سلفیه از عصر صحابه و سه قرن اول بوده است یا

۱. نویسنده کتاب ما بعد السلفية.

۲. محمد تقی‌الدین هلالی در شهر سجلماسه، از شهرهای جنوبی مغرب، به دنیا آمد و پدر او از فقیهان و عالمان آن شهر بود. خودش نیز در دوازده سالگی قرآن را حفظ کرد و فقه مالکی را آموخت. در ابتدا، گرایش‌های صوفیانه داشت و از فرقه تیجانیه پیروی می‌کرد. وی فردی روشنفکر و ترقی‌خواه بود؛ ولی به تدریج گرایش‌های افراط‌گرای سلفی و افکاری وهابی پیدا کرد. او کتابی با عنوان الهدية الهاديّة إلى الطريقة التجانيّة نوشت و از گرایش‌های صوفیانه‌اش برائت جست؛ از این رو، نویسنده کتاب از وی به عنوان شخصیتی محوری در کتاب یاد می‌کند تا نظریه خود را درباره مفهوم سلفیه ثابت کند. زیرا وی در ابتدا فردی روشنفکر و مدرن بود ولی به تدریج گرایش‌های افراط‌گرای سلفی و افکاری وهابی پیدا کرد. نویسنده نیز قصد دارد سیر تطور معنای سلفیه را در آینه شخصیت وی پیگیری کند و ایده‌اش را درباره معنا و مفهوم سلفیه توضیح دهد.

در زمان ابن تیمیه در قرن هشتم هجری، یا در دوره معاصر در قرن بیستم؛ برخی محققان بر این باورند که «سلفیه» پدیده‌ای نوگرا و عقل‌گراست که بعضی افراد مانند سید جمال‌الدین، عبده و رشید رضا، در قرن نوزده میلادی شعار اصلاح اسلامی را سر داده بودند. شعار آنها اصلاح و بازگشت به سلف بوده است. آنها علت عقب‌ماندگی مسلمانان را عمل نکردن به دستورات اسلامی و عدم بازگشت به سلف و دوره اقتدار و تمدن اسلامی عنوان کردند. برخلاف این گروه، عده دیگری از محققان بر این باورند که سلفیه جنبشی ضد مدرن و متحجر است و ریشه آن نیز به دوران ابن تیمیه و ابن حنبل و... باز می‌گردد. هر دو گروه نیز دلایل مخصوص به خودشان را دارند. هنری لوزیبر سعی دارد روایت سومی را درباره معنای اصطلاح سلفیه مطرح کند.

لوزیبر معتقد است اصطلاح «سلفیه» به معنای فعلی و ایدئولوژیک خود اصطلاحی مدرن است و سابقه قبلی ندارد. به نظر وی، اصطلاح سلفیه دوران ابن حنبل و ابن تیمیه، بیشتر به معنای عقایدی و گاهی نیز به معنای فقهی بوده؛ ولی هیچ‌گاه همانند قرن بیستم معنای ایدئولوژیک و شمولی به خود نگرفته بوده است. وی آغاز سلفیه را در قرن نوزدهم می‌داند و بر این باور است که سلفیه ابتدا در قرن بیستم، خواسته یا ناخواسته، توسط برخی افراد مانند صدیق حسن خان در شبه‌قاره مطرح شد و سپس افرادی مانند سید جمال‌الدین و عبده، که دغدغه عقب‌ماندگی و اصلاح امت اسلامی را داشتند، دوباره این اصطلاح را بر زبان راندند. ولی اصطلاح سلفیه، که توسط سید جمال‌الدین و عبده به معنای نو کردن و مدرن بودن امت بود، به تدریج از این مسیر منحرف شد و معنای شمولی به خود گرفت. وی علت اصلی این تغییر معنای سلفیه و خارج شدن از معنای تخصصی خود را، که بیشتر اصطلاحی کلامی و فقهی بود، شرایط پس از استعمار کشورهای اسلامی در قرن بیستم می‌داند که در ادامه، به بیان آن پرداخته خواهد شد.

لوزیبر برای جذاب کردن کتاب خویش و اثبات نظریه خود، زندگی تقی‌الدین هلالی (متوفای ۱۹۸۷ م) را در هر فصل کتاب دنبال می‌کند. هلالی ابتدا شخصیتی مدرن‌گرا و اصلاح‌طلب بود؛ ولی بعدها دچار تطورات شد و به شخصیتی افراط‌گرا و یک سلفی

افراطی^۱ تبدیل شد. به نظر لوزبیر، اصطلاح سلفیه نیز سیری مانند تحول شخصیت تقی‌الدین هلالی داشته و در ابتدا، معنای ایدئولوژیک و شمول‌گرا نداشته است؛ ولی در قرن بیستم، به تدریج دچار تحول معنایی می‌شود. هلالی سفرهای زیادی داشته است. وی از مراکش به کلکته هند، و سپس به برلین آلمان رفت و با سلفی‌های زیادی تعامل داشت و سرانجام به نفع سلفی تمامیت‌خواه، از ایده‌های مدرنش دست شست. امروزه سلفیان سعی دارند اسلام را در خود منحصر کنند و آزادانه سایر مسلمانان را در موضوعات عقیدتی و اجتماعی به چالش می‌کشند. اثر لوزبیر سعی دارد به بررسی نیروهای اجتماعی پشت پرده این چرخش معنایی سلفیه بپردازد و همچنین توضیح دهد که چرا این پدیده، جهانی شده است.

فصل اول: معنای سلفی در اوایل قرن بیستم

در این فصل، در ابتدا نویسنده سخن ژاکوب دریدا را نقل می‌کند که معتقد است متن‌ها معنای ثابتی ندارند و کلمات نیز فاقد معنای ذاتی هستند و ما باید همیشه مراقب باشیم و در تفسیر، مراحل هرمنوتیکی را رعایت کنیم تا بتوانیم به معنای کلمات و اصطلاحات دست یابیم.^۲ درباره اصطلاح «سلفیه» نیز باید این دقت صورت گیرد و اصطلاحی را که محققان مسلمان در طول تاریخ تکرار کرده‌اند، به یک معنای ثابت در نظر نگیریم و گمان نکنیم این اصطلاح در طول تاریخ معنای ثابتی داشته است. وی معتقد است قبل از قرن بیستم، کلمه سلفیه معنای شمولی نداشت و فقط در حوزه کلام و عقاید استعمال می‌شد؛ مثلاً در دوره ابن حنبل و ابن تیمیه این‌گونه بوده است. در این دوره، ممکن بوده است کسی از لحاظ کلامی و عقایدی سلفی باشد ولی به لحاظ سیاسی و اجتماعی گرایش دیگری داشته باشد. با این حال، در اواسط قرن بیستم، کم‌کم این جریان تغییر می‌کند و سلفیه معنای شمولی و ایدئولوژیک به خود می‌گیرد.

نویسنده معتقد است شرق‌شناس مشهور، لویس ماسینیون (۱۹۶۲-۱۹۸۳)، در این

1. Puritan.

۲. لوزبیر، هنری، صناعة السلفية: الإصلاح الإسلامي في القرن العشرين، ترجمه: عمرو بسیونی و اسامه عباس، ص ۱۳۵.

مجال دچار خطا شده است و دوایر آکادمیک غربی در فرانسه، انگلیس و آمریکا نیز تحت تأثیر وی، این خطا را مرتکب شده‌اند. ماسینیون معتقد است «سلفیه» حرکتی فکری بوده که ابتدا در هند توسط اشخاصی مانند صدیق حسن خان، مؤسس جنبش اهل حدیث، شروع شده است و سپس سید جمال الدین افغانی و عبده این حرکت را ادامه داده‌اند.^۱ به عقیده ماسینیون، هدف این حرکت «اصلاح و مدرن کردن جامعه مسلمانان» بوده است. اما به عقیده هنری لوزیر، دو شخصیت سید جمال الدین و عبده بیشتر به فکر اصلاحات بودند و اعتنای زیادی به معنای اصطلاحی سلفیه نداشته‌اند.^۲ آنها فقط خواهان اصلاحات بودند و این اصلاحات شامل تمام عرصه‌ها از قبیل اجتماع، آموزش و پرورش، سیاست و فرهنگ بوده است. او می‌گوید افرادی مانند قاسمی، آلوسی و رشید رضا، حداقل تا سال ۱۹۰۵ م خود را فقط سلفی‌الاعتقاد می‌دانستند. حتی عبده از یک منهج عقیدتی خاص نیز تبعیت نمی‌کرده است.

از رشید رضا نقل شده است که وی در مجال اصلاح عقیده، عقیده سلف را بهتر و کاربردی‌تر از سایر عقاید می‌دانسته، ولی در مجال فقهی، نظری شمول‌گرا نداشته است و معتقد بود سلف در مجال فقه تنوع‌گرا بوده‌اند.^۳ به نظر نویسندگان، اصطلاح «سلفیه» در سال ۱۹۲۷ م از معنای عقیدتی خود فراتر رفت و کمی شمولی‌تر شد. در این قسمت از کتاب، نویسنده قهرمان قصه خود یعنی تقی الدین هلالی را وارد صحنه می‌نماید و بیان می‌کند که چطور وی در اوایل قرن بیستم، از مکتب صوفیه به سلفی مدرن‌گرا می‌پیوندد ولی سرانجام به یک سلفی افراطی و تک‌بعدی تبدیل می‌شود. هلالی سفر خود را از فاس^۴ برای کسب علوم جدید آغاز می‌کند. شخصیت هلالی تا آخر داستان همراه کتاب است. نویسنده از طریق به تصویر کشیدن جزئیات حوادث زندگی وی، درصدد اثبات

۱. همان، ص ۱۴۹.

۲. شاید از آنجایی که کلمه «سلف» در نزد اهل سنت بار معنایی بسیار مثبتی دارد، سید جمال الدین و عبده از این اصطلاح برای تحریک مسلمانان و شکوه و اعتلای مسلمانان استفاده کردند.

۳. همان، ص ۱۵۴.

۴. در کشور مراکش.

نظریه خویش است.

فصل دوم: زنده کردن دوباره وهابیت توسط رشید رضا و پیامدهای آن

فصل دوم این کتاب، که فصلی تاریخی است، به بررسی نخستین جوانه‌های حرکت سلفی معاصر در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ م می‌پردازد. در این فصل، تمرکز بر روی دیدگاه‌های اصلاحی رشید رضا و پیامدهای سیاسی آنهاست. در این برهه زمانی بود که خلافت عثمانی سقوط کرد. رشید رضا به شریف حسین در شبه جزیره پشت کرد و به سمت خاندان سعود رفت و از حرکت وهابیت و خاندان سعودی به‌طور تمام‌عیار پشتیبانی کرد؛ زیرا به عقیده او، خاندان آل سعود در آن زمان به‌عنوان بهترین گزینه برای بازگرداندن عظمت اسلام و مبارزه با استعمار محسوب می‌شد. رشید رضا عده‌ای از شاگردان خود مانند محمد بهجه بیطار، محمد حامد فقهی، محمد عبدالرزاق حمزه و تقی‌الدین هلالی را به عربستان فرستاد. هدف او جمع کردن بین عقیده سلفیه و انجام سایر اصلاحات بود تا بتواند دولت وهابی را به‌سوی اعتدال سوق دهد.

به‌نظر لوزبیر، تسامح عقایدی رشید رضا و شاگردان او، در اثر همراهی و هم‌رنگ شدن با وهابی‌ها رنگ باخت و به‌جای اینکه رشید رضا بتواند گرایش‌های اصلاحی و نوگرائه خود را به خاندان آل سعود عرضه کند، ایدئولوژی خشن و سخت‌گیرانه وهابی‌ها بود که رشید رضا و شاگردانش را در خود ذوب کرد. کم‌کم تمام شاگردان رشید رضا به‌جز ابوالسمح و حمزه، عربستان را ترک کردند. در این فصل نیز شخصیت داستان، تقی‌الدین هلالی، همراه کتاب است و نویسنده از مناظره‌ای یاد می‌کند که در عراق، بین هلالی و کاظمی قزوینی رخ داده است. در این مناظره، قزوینی بر مشروع بودن زیارت قبور تأکید می‌کند و می‌گوید تا زمانی که قبور عبادت نشوند، این کار صحیح است؛ ولی هلالی این قضیه را کاملاً رد می‌کند و می‌گوید احادیث نبوی مخالف این کار است و نمی‌توان آنها را تأویل کرد. رشید رضا نیز از این مناظره به «مناظره بین دو

عالم شیعی و سلفی» یاد کرده است.^۱ وهابی‌ها نیز از این گفتمان ضدشیعی هلالی استقبال کردند.

فصل سوم: سلفی عقیدتی غیرسیاسی در عصر ملی‌گرایی اسلامی

به نظر مؤلف، در این بازه زمانی دو اتفاق مهم رخ داده است:

۱. ظهور اسم سلفیه برای اولین بار به‌عنوان یک منهج شامل و جامع در دهه ۱۹۲۰ میلادی؛ برای مثال، در بعضی مجله‌های الجزایری و همزمان با نوشته‌های محمد بهجه بیطار.

۲. ظهور اسم سلفیه برای اولین بار به‌عنوان یک منهج فقهی توسط رشید رضا در سال ۱۹۲۴م.

اگرچه «لامذهبی» و عدم‌پایبندی به یک مذهب خاص، در قدیم هم بوده است، ولی تاکنون برای آن از اصطلاح سلفیه استفاده نشده بود.

لوزیر می‌گوید که در این بازه تاریخی، دو اصطلاح برای «سلفیه» ظهور کرد. اولی در شرق بود که به‌معنای اعتقاد به مذهب حنبلی و عدم‌ابداع به‌کار می‌رفت. دومی در غرب اسلام^۲ بود که به استفاده از عقل و دوری از تقلید و آزادی از قیود روزگار دعوت می‌کرد و از داعیان آن می‌توان از علال الفاسی نام برد.^۳ شرایط استعمار و داشتن دشمن مشترک باعث شد اختلاف این دو جریان سلفی آشکار نشود. ایده قوم‌گرایی عربی ظهور کرد و هر دو دسته سلفی‌ها از آن حمایت کردند. سلفیان عقیدتی غیرسیاسی (نجد) از قوم‌گرایی دینی حمایت کردند و سلفیان نوگرا (مغرب) از قوم‌گرایی ملی. رشید رضا در سال ۱۹۳۵م درگذشت و میراث اصلاحی او پراکنده شد. اگرچه او در عرصه عقیدتی و فقهی سلفی بود، ولی در مجله‌اش المنار، سعی داشت تا حد ممکن، به تقریب بین مذاهب اسلامی دعوت کند. رشید رضا سعی کرد به تقریب بیشتر با مذاهب اسلامی بپردازد و با شیعیان و

۱. همان، ص ۲۰۷.

۲. مراکش.

۳. همان، ص ۱۹.

اباضیان بیشتر ارتباط برقرار کند.

فصل چهارم: تناقضات مدرنیته قبل از شروع دوره سلفیه مدرن

به نظر هنری لوزییر، در قرن بیستم دو جریان عمده سلفیه نوگرا و سنتی در حال صف آرایی بودند. برخی تناقضات مدرنیته مانند نژادپرستی افراطی آلمانی‌ها کفه ترازو را به سمت سلفی‌های عقیدتی متحجر سنگین‌تر کرد و باعث شد آنها در نهایت برنده میدان باشند. نویسنده برای نشان دادن جدال این دو نوع سلفی، دوباره از شخصیت قهرمان داستان، تقی‌الدین هلالی، استفاده می‌کند. هلالی از طرفی جزء سلفیه عقیدتی بود و به قرآن و سنت دعوت می‌کرد و از طرفی دیگر، ملی‌گرایی، دموکراسی و تحصیلات آکادمیک را پذیرفته بود. او دارای مدرک دکتری از دانشگاه برلین بود و با پژوهشگران بارز اروپایی در ارتباط بود. هلالی در آلمان با زنی که صاحبخانه‌اش بود، ازدواج کرد. او از کت و شلوار و کروات استفاده می‌کرد و ریش هم نداشت و تعدد زوجات را نیز پذیرفته بود. در واقع، او آمیزه‌ای از دنیای جدید و قدیم بود.^۱

در عین حال، هلالی بر این باور بود که باید از ملی‌گرایی دست کشید و می‌گفت: «بینید چگونه کاتولیک و پروتستان در آلمان اختلافشان را کنار گذاشته‌اند و برای منافع امت خویش تلاش می‌کنند و نتایج شگرفی نیز به دست آورده‌اند». برای سلفیان سنتی خیلی سخت بود که قبول کنند ملاک‌های ملی‌گرایانه و نه اسلام‌گرایانه، هویت فردی مسلمانان باشد.

فصل پنجم: در جست‌وجوی فلسفه وجودی در دوره بعد از استعمار

تا قبل از دوره آزادی از استعمار، سلفیان مدرن و متحجر به علت داشتن دشمن مشترک، اختلافات خود را کنار گذاشته بودند. اما بعد از غلبه بر استعمار و استقلال کشورهای اسلامی، این دشمن مشترک از بین رفت و به تدریج اختلافات میان کسانی که خود را سلفی می‌نامیدند، پدیدار شد. در این دوره، نظام‌های نظامی و ملی‌گرا بر اغلب کشورهای

۱. همان، ص ۳۰۲.

عربی مانند سوریه، مصر، تونس، مغرب و عراق حاکم شد. سلفی‌های مدرن‌گرا با این حکومت‌ها همراهی کردند. مثلاً در مغرب خیلی از علمای طرفدارِ مدرنیته با حکومت‌ها همکاری کردند و سعی نمودند به اصلاح جامعه از داخل بپردازند.

در این برهه، هلالی در سال ۱۹۵۷م به عراق رفت؛ ولی با حزب بعث همکاری نکرد و از قضایای سیاسی فاصله گرفت و به نقد تصوف، شیعه و اشعریه مشغول شد. به نظرِ هلالی، در قرآن و سنت مسائل سیاسی وجود دارد، ولی این بدان معنا نیست که علما باید در حکومت مشارکت داشته باشند. از نظر وی، علما پاسبانِ خلوص دین هستند و وظیفه آنها ارشاد دینی است، نه اینکه از اسلام برای به‌دست‌آوردن اهداف سیاسی کوتاه‌مدت سوءاستفاده کنند. در این زمان، عربستان به‌عنوان مرکزی برای سلفیان عقیدتی مطرح بود و هلالی و سایر شاگردان رشید رضا مانند حامد الفقی، محمد عبدالرزاق حمزه و ابوالسمح به‌سوی عربستان رهسپار شدند.

فصل ششم: پیروزی ایدئولوژیک سلفیه متحجر

در پایانِ مصادف در دهه ۱۹۷۰م، سرانجام سلفیه متحجر به‌طور کامل بر سلفیه نوگرا غلبه یافت. شیوخ سه‌گانه سلفیه افراطی یعنی بن‌باز، البانی و ابن‌عثیمین، که خود را تنها مراجع تفسیر دین می‌دانستند، بر سایر رقبا چیره شدند. قدرت آنها به‌قدری زیاد شد که بن‌باز درباره ثابت یا متحرک بودن زمین اعلام کرد: «هر مسلمانی که از نظریه حرکت زمین به دور خودش دفاع کند و بگوید زمین متحرک است و از این گفته خود توبه نکند، مرتد است و قتل او واجب خواهد بود و باید اموال او مصادره شود».^۱

هنری لوزیبر یکی از علت‌های این پیروزی را تدوین ایدئولوژی سلفی توسط مصطفی حلمی می‌داند. حلمی کتابی به‌عنوان قواعد المنهج السلفی تدوین کرد که برای اولین بار در سال ۱۹۷۶م منتشر شد. بعد از آن، سلفیه از عقیده صرف، به یک روش معرفت‌شناسی تبدیل شد و به‌عبارت دیگر، سلفیه به اصطلاح جامعی تبدیل شد که بر

۱. همان، ص ۳۵۹.

روش سلف در برداشت، فهم و نحوه اجرای اسلام اطلاق گردید. به نظر لوزییر، کاری که مصطفی حلمی در حق سلفیه کرد، با کاری که سید قطب در حق تفکر اسلامی کرده قابل مقایسه است. حلمی مانند اخوان المسلمین دست به انتقاد تمام‌عیار از تمدن غربی زد و سلفیه را به‌عنوان یک ایدئولوژی شامل و تمام‌عیار تعریف کرد.

نتیجه

در ارزیابی این اثر سه نکته را می‌توان عنوان نمود:

اولاً: باید توجه داشت که برخلاف ادعای لویی‌س ماسینیون، شرق‌شناس بزرگ، سید جمال‌الدین و عبده ادعای سلفی‌گری نداشته‌اند و آنها اصلاً از این اصطلاح به این مفهوم استفاده نکرده‌اند و فقط معنای کلامی عقیدتی این اصطلاح در آن زمان مطرح بوده است و آنها جزء سلفیان شمول‌گرا و ایدئولوژیک محسوب نمی‌شوند. ثانیاً: اصطلاح سلفیه تا قبل از ۱۹۲۰م، اصطلاح شایعی نبود و مسلمانان تا قبل از آن، از این اصطلاح به‌معنای شمولی و منهجی استفاده نکرده بودند. ثالثاً: رشید رضا ابتدا سلفی اعتقادی بود و سپس از لحاظ فقهی نیز سلفی شد و هدف اصلی او اصلاح و پیشرفت مسلمانان بوده است. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، معنای سلفیه تطور یافت و به‌صورت یک منهج و روش ایدئولوژیک درآمد.

مخالفان نظریه هنری لوزییر ممکن است این تحلیل او را نپذیرند و ادعا کنند که منهج افرادی مانند سلف صالح (سه قرن اول)، ابن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب شمولی بوده و منحصر در بحث‌های کلامی و عقایدی نبوده است. مترجمانی که کتاب مزبور را به عربی ترجمه کرده‌اند، با نظر نویسنده کتاب که معتقد است اصطلاح سلفیه در ابتدا معنای کل‌گرایانه و ایدئولوژیک نداشته است ولی به تدریج و به‌ویژه در قرن بیستم و بعد از مطرح شدن این اصطلاح توسط افرادی مانند سید جمال‌الدین، عبده و رشید رضا به خود رنگ شمولی گرفت، مخالف هستند.

مترجمان اثر لوزییر معتقدند سلفیه پدیده‌ای نوظهوری نیست و ریشه در گذشته‌های

بسیار دور، مثلاً زمان ابن‌حنبل، ابن‌تیمیه و محمد بن عبدالوهاب دارد. آنان برای اثبات این مدعای خود در مقدمه‌ای که بر ترجمه این اثر نوشته‌اند، به تبیین مواردی می‌پردازند که نشان می‌دهد سلفیه معنای شمول‌گرایانه داشته و تنها یک اصطلاح فنی و تخصصی در علم کلام نبوده است و در ادامه، به برخی از این شواهد اشاره خواهد شد.

گفتیم مؤلف اصلی کتاب، هنری لوزیر، بر این عقیده است که کلمه «سلفیه»، در گذشته و قبل از قرن بیستم میلادی فقط ناظر به جنبه عقایدی و کلامی سلف بوده و به معنای منهج و مکتب جامع به کار نرفته است. مترجمان کتاب، معنای عقایدی و کلامی داشتن کلمه «سلفیه» را قبول دارند، ولی معتقدند سلف تنها به این معنا اکتفا نکرده بودند و سلفیه مفهومی وسیع‌تر از معنای اصطلاحی و فنی کلامی داشته است. آنها معتقدند چون نویسنده کتاب مستشرق است، از فحوا و معنای سلفیه و سیر تطور تاریخی آن اطلاع ندارد و فقط دنبال کلمه سلفیه بوده است و به مفهوم سلفیه توجهی نداشته است.^۱ در عین حال، مترجمان کتاب، تحقیق مؤلف کتاب را بسیار باارزش دانسته‌اند و خواندن آن را برای تمام کسانی که در حوزه سلفی‌پژوهی فعالیت دارند، توصیه می‌کنند.

مترجمان بر این باورند که اشتباه اساسی مؤلف این کتاب، در دو نکته مهم نهفته است: اول اینکه مؤلف بر روش مادی و ظاهری اکتفا کرده است و فقط موارد استعمال لفظ «سلفیه» را بررسی کرده و به روح و معنای کلمه سلفیه که عبارت است از یک ایدئولوژی شامل، توجه نکرده است. به عبارتی، او از روح و جوهره معنای سلفی به‌عنوان یک مستشرق بی‌خبر است. دوم اینکه نویسنده کتاب، در تحقیق خود از منابع مستشرقان استفاده کرده، نه منابع اصیل سلفیه.

مترجم می‌افزاید: به‌عنوان مثال، درباره احمد ابن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق)، به‌عنوان یکی از نمادهای سلفیه، می‌توان گفت که وی تنها به علم عقاید و کلام مشغول نبوده است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های اصلی ابن‌حنبل علاوه بر دیدگاه‌های عقایدی‌اش، جنبه

۱. همان، ص ۲۵.

فقهی و دیدگاه‌های فقهی اوست. یکی از اشتغالات اصلی ابن حنبل، مبارزه با اهل رأی و حنفی‌ها بوده است. نظر فقهی ابن حنبل این است که نباید از آرای پیشوایان مذهبی تقلید کورکورانه کرد و همچنین نباید به دایره بدعت در فقه وارد شد. برای همین بود که ابن حنبل با آرای ابوحنیفه، ابو ثور و عراقی‌ها مخالف بود. او حتی با دیدگاه‌های امام مالک، ستاره علمای اهل سنت، نیز مخالفت می‌کرد و دیدگاه‌های سایرین را بر او مقدم می‌داشت.^۱ در نتیجه، ابن حنبل با تقلید مخالف بود و به صورت اساسی و پایه‌ای با امام مالک مخالفت داشت. او می‌گفت: «دین خود را از سایرین تقلید نکن؛ زیرا آنان از خطا مصون نیستند»^۲ و نیز در جای دیگری گفته است: «نه از من تقلید کنید و نه از امام مالک و نه از ثوری و نه از شافعی».^۳ او با صوفیان نیز مخالف بود و منهج افرادی مانند «حارث محاسبی» را وهم و خیال می‌پنداشت. پس می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه در آن زمان، اصطلاح سلفیه استفاده نشده است، ولی روح و جوهره سلفیه موجود بوده است، ولی نویسنده کتاب به آن توجه نکرده است.

مترجمان کتاب بر این باورند که اگر از سه قرن اول بگذریم، دوره مهم دیگر در تاریخ سلفیه، «قرن هشتم» است که این دوران، نام معمار سلفی معاصر یعنی ابن تیمیه را در اذهان تداعی می‌کند. او کسی است که پایه‌های «نواقض التوحید» را بنیان نهاد که بعدها اساس دعوت محمد بن عبدالوهاب قرار گرفت. مترجمان معتقدند ابن تیمیه نیز در جاهایی به ذم تقلید پرداخته است.^۴ ابن تیمیه دیدگاه‌های قابل توجهی در حوزه علم کلام، تصوف و معرفت‌شناسی دارد. تمام سعی مترجمان بر این است تا اثبات کنند سلفیه اگرچه به‌عنوان یک اصطلاح، مورد تأکید قدما نبوده است، ولی اگر ما با دقت جست‌وجو کنیم

۱. همان، ص ۲۶.

۲. «لا تقلد دینک الرجال فإنهم لن یسلموا أن یغلطوا». (سعدی حنبلی، علاء الدین، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، باب القضاء).

۳. «لا تقلدنی و لا مالکا و لا الثوری و لا الشافعی». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع فتاوی، کتاب الأسماء و الصفات، مسأله من زعم أن الإمام أحمد کان من أعظم النفاة).

۴. «من أوجب تقلید إمام بعینه استتیب، فإن تاب و إلا قتل و إن قال ینبغی: کان جاهلا ضالا». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مختصر الفتاوی المصریة، ص ۴۱).

می‌بینیم سلفیه یک منهج احیاگرانه بوده و ساحات مختلف فقهی، کلامی و... را دربر داشته است.

از دیدگاه مترجمان این کتاب، محمد بن عبدالوهاب نیز پروژه احیایی ابن تیمیه را ادامه داده است. در دوران معاصر نیز اشخاصی مانند قاسمی، رشید رضا و امثال آنها ایدئولوژی کل‌گرایانه ابن تیمیه را درک کرده‌اند و سعی دارند دوباره دست به احیاگری بزنند. به نظر مترجمان، سلفیه یک ایدئولوژی کامل است و بر حسب زمان و مکان می‌توان از آن استفاده کرد.^۱ تفاوت پروژه ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و سلفیه معاصر در این است که اولویت ابن تیمیه مواجهه و مقابله با اهل کلام بود، اولویت محمد بن عبدالوهاب مسائل توحید و شرک بود و برای همین بود که هر دو مجبور شدند با تقلید مبارزه کنند، و اولویت سلفیه معاصر نیز پیدا کردن راهی برای جلوگیری از انحطاط در دوره بعد از استعمار بوده است؛ همان طور که شکیب ارسلان می‌گوید: «چرا مسلمانان عقب ماندند و سایرین پیشرفت کردند؟»

پس مترجمان با این نظر هنری لوزیبر که معتقد است سلفیه حرکتی فکری و اسلام‌گرایانه است که از شبه‌قاره و توسط اشخاصی مانند صدیق حسن‌خان که از مؤسسان اصلی جنبش اهل حدیث است، شکل گرفته و سپس توسط سید جمال‌الدین و محمد عبده ادامه یافته است، مخالف هستند. مترجمان بر این باورند که منبع اصلی نویسنده در این تحقیق، نوشته‌های افرادی مانند لویس ماسینیون بوده و از جوهره سلفیه مطلع نبوده است.

نهایتاً گرچه ممکن است مؤلف کتاب در ریشه‌یابی منشأ سلفیه صائب نباشد و از منظری شرق‌شناسانه به پدیده سلفیه بنگرد، ولی چهره‌های اصلی سلفیه معاصر را به‌خوبی در این کتاب برای ما ترسیم می‌کند؛ امری که خواندن این کتاب را برای کسانی که در حوزه سلفیه فعالیت دارند ضروری می‌نماید. حتی عمرو بسیونی نیز که یکی از پژوهشگران عرصه سلفیه است، تأکید می‌کند که کتاب هنری لوزیبر، یکی از منابع

۱. لوزیبر، هنری، صناعة السلفية: الإصلاح الإسلامي في القرن العشرين، ترجمه: عمرو بسیونی و اسامه عباس، ص ۷۴.

مهمی است که تمام پژوهشگرانِ سلفیه باید آن را مطالعه کنند، خواه با دیدگاه‌های مؤلف در باب منشأ پیدایش سلفیه موافق باشند، خواه مخالف.^۱

کتابنامه

۱. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع فتاویٰ**، مصر: دار الوفاء، ۲۰۰۵م.
۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مختصر الفتاویٰ المصریة**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۰م.
۳. سعدی حنبلی، علاءالدین، **الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۲م.
۴. لوزبیر، هنری، **صناعة السلفية؛ الإصلاح الإسلامي في القرن العشرين**، ترجمه: اسامه عباس و عمرو بسیونی، بیروت: دار روافد الثقافیة، ۲۰۱۸م.